

عربی (۱)

(۵ درس)	آثَرٌ: ترجیح داد
(۳ درس)	آسِفٌ: متأسف، متأسفم
(۹ درس)	الإِل: خاندان
(۴ درس)	إِبْتَعَدَ: دور شد
(۴ درس)	إِبْتَلَعَ: بلعید
(۹ درس)	أَبْصَرَ: دید
(۹ درس)	أَتَى - يَأْتِي: آمد
(۴ درس)	الأَجْيَال: ج جلیل، نسل
(۷ درس)	الأَحَدُ: یکتا
(۳ درس)	الأَحْذِيه: ج حذاء، کفش
(۶ درس)	أَخْبَرَ: خبر داد، آگاه کرد
(۹ درس)	الإِخْوَان: ج أخ، برادر، دوست
(۹ درس)	أَذْهَبَ: بُرد
(۹ درس)	إِرْتَعَدَ: لرزید، به لرزه افتاد
(۹ درس)	إِرْتَفَعَ: بالا آمد
(۷ درس)	أَرْجَعَ: بازگرداند
(۵ درس)	الأَرْخَص: ارزان تر
(۳ درس)	إِسْتَقْبَلَ: استقبال کرد، به پیش باز رفت
(۸ درس)	إِسْتَمَرَ: ادامه پیدا کرد، ادامه داد
(۹ درس)	إِسْتَوَى: مساوی شد، برابر شد
(۳ درس)	إِسْتَيْقَظَ: بیدار شد، از خواب برخاست
(۹ درس)	الإِسْقَاط: ساقط کردن، انداختن
(۲ درس)	أَسْلَمَ: اسلام آورد
(۳ درس)	الأُسُوه: الگو، نمونه
(۱ درس)	أَشَارَ: اشاره کرد
	أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ: با خط به آن اشاره شده، زیر آن خط کشیده شده است.
(۱ درس)	إِشْتَقَ: اشتیاق پیدا کرد، مشتاق شد
(۹ درس)	الأَشْجَع: شجاع تر، شجاع ترین
(۳ درس)	أَصْبَحَ: شد، گردید

- إِعْتَبِرْ: به شمار آورد (درس ۱۰)
- إِعْتَمَدَ: اعتماد کرد (درس ۸)
- الإِعْجَابُ: شگفتی (درس ۱۲)
- الإِعْزَازُ: عزت و احترام (درس ۶)
- إِغْتَنَمَ: غنیمت شمرد (درس ۱۰)
- الأَغْنَى: غنی تر، غنی ترین (درس ۱۰)
- أَفْرَغَ: فرو ریخت (درس ۲)
- أَفْرَغْ عَلَيْنَا صَبْرًا: صبری به ما عطا کن!
- أَقَامَ - يُقِيمُ: به پا داشت (درس ۷)
- إِقَامَةُ الصَّلَاةِ: به پا داشتن نماز
- أَقْبَلَ: روی آورد، جلو آمد (درس ۳)
- إِقْتَرَبَ: نزدیک شد (درس ۹)
- الأَلْبِسَةُ: ج لباس، جامه (درس ۵)
- أَلْحَقَ: ملحق کرد، رساند (درس ۱)
- أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ: مرا به درستکاران ملحق کن.
- أَلْقَى: انداخت (درس ۹)
- إِلَيْكَ: به سوی تو (درس ۱)
- الأَلِيمُ: دردناک (درس ۴)
- الأَمَارَةُ: بسیار امرکننده، فرمان دهنده (درس ۵)
- الأَمْلَاحُ: مواد معدنی (درس ۱۰)
- أَنْزَلَ: نازل کرد، فرو فرستاد (درس ۷)
- إِنْعَقَدَ: منعقدشد، برگزار شد (درس ۳)
- أَنْفَقَ: انفاق کرد (درس ۴)
- لَا يُنْفِقُونَهَا: آن را انفاق نمی کنند
- إِنْقَلَبَ إِلَى: برگشت، رفت (درس ۳)
- الأَنْبِيَاءُ: زیبا، شیک (درس ۳)
- الأَوْرَاقُ: ج ورق، وَرَقُهُ، برگ (درس ۵)
- الأَوْلَى: اولی، سزاوارتر (درس ۵)
- الأَهْلُ: شایسته (درس ۱)
- أَهْلًا و مَرَحِبًا: خوش آمدید (درس ۷)
- أَهْلًا و... بكم: شما خوش آمدید

ای : بلی، آری

(درس ۹)

عربی (۲)

أَبْتِ : ای پدر من

(درس ۸)

إِبْتَهَجَ : شادمان شد

(درس ۱۰)

أَبْعَدَ : دورکرد

(درس ۵)

الإِبِلِ : شتر

(درس ۸)

إِتَّبَعَ : پیروی کرد

(درس ۴)

إِتَّقَى : تقوا پیشه کرد

(درس ۴)

إِتَّقِ : تقوا پیشه کن

(درس ۷)

أَتَى (—) إِيَّانَا : آمد

(درس ۱)

الإِجْتِنَابِ : دوری کردن

(درس ۹)

الإِجْلَالِ : شکوه، جلال، بزرگداشت

(درس ۲)

أَحَبَّ : دوست داشت

(درس ۳)

الأَحْمَرِ : سرخ

(درس ۱)

أَخْرَجَ : بیرون کرد

(درس ۳)

الأَخْيَارِ : جمع الخیر، برگزیده، نیک

(درس ۱۰)

أَرْشَدَ : راهنمایی کرد

(درس ۴)

الإِرْغَامِ : درخاک افکندن،

شکست دادن

(درس ۵)

الأُسْبُوعِ : هفته

(درس ۱۰)

إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت

(درس ۴)

الأَسْرِ : اسارت

(درس ۲)

أَشْعَلَ : روشن کرد، شعله‌ور ساخت

(درس ۴)

إِعْتَبَرَ : پندگرفت

(درس ۲)

إِعْتَذَرَ : عذرخواست

(درس ۴)

إِعْتَزَلَ : دست کشید، کناره گیری کرد

(درس ۴)

الأَغَانِي : ج الأَعْنِيَة، نوعی سرود، ترانه

(درس ۲)

أَفْلَحَ : رستگار شد

(درس ۱)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

(درس ۶)

الأَقْفَالِ : ج قُفْل

(درس ۴)

الأَقْلَّ : کمتر

(درس ۱)

الأَقْوَمُ : درست‌تر، پایدارتر

- الاكتساب : به دست آوردن (درس ۳)
 أكرم : گرامی داشت، اکرام کرد (درس ۱)
 الأکیاس : ج الکیس، کیسه طلا و نقره (درس ۶)
 ألجا إلى : وادارکرد (درس ۲)
 ألف : تالیف کرد، گردآورد (درس ۳)
 ألهم : الهام کرد، در دل افکند (درس ۱)
 الأمارة : بسیار امرکننده (درس ۵)
 الآمال : ج الأمل، امید و آرزو (درس ۴)
 الأمانی : ج أمنيّه، آرزو (درس ۴)
 أمضى : گذراند (درس ۵)
 أنبت : رویانید (درس ۱۰)
 انتخب : برگزید (درس ۲)
 الانتفاع : بهره بردن، استفاده کردن (درس ۱۰)
 انحنى : سر فرود آورد، خم شد (درس ۷)
 لا تنحنى : تسلیم مشو!
 أنصت : ساکت شد، سکوت کرد (درس ۸)
 انفصل : جدا شد (درس ۳)
 الأنوف : ج الأنف، بینی (درس ۹)
 أودع : به ودیعت نهاد، امانت گزارد (درس ۱۰)
 أی : کدام (درس ۱)
 أید : تایید کرد (درس ۸)

عربی (۳)

- الآباء : ج الأب، پدر (درس ۵)
 أبی یابی : ابا کرد (درس ۲)
 آت : بده (آتی، یوتی، آت) (درس ۱)
 ابتدر : شتاب کرد، پیشی جست (درس ۶)
 الأبحاث : ج البحث، پژوهش، تحقیق (درس ۳)
 الأبدان : ج البدن، بدن و جسم (درس ۴)
 أبدی : اظهارکرد (درس ۵)
 أبغض : مورد بغض و نفرت قرارداد. آزار و اذیت رسانید. (درس ۲)
 اتخذ : گرفت (درس ۵)
 أتمم : تمام کرد (درس ۳)

(۲ درس)	أتى يأتى : آمد
(۵ درس)	الأخضر : سبز
(۷ درس)	أحلّ : حلال کرد
(۳ درس)	الأحمر : قرمز
(۱ درس)	أجلس : نشاند
(۴ درس)	أحرق : سوزاند
(۴ درس)	أحصى : شمرد، شماره کرد
(۳ درس)	أخفى : پنهان شد
(۳ درس)	الأخرى : دیگر
(۶ درس)	أدى : انجام داد
(۳ درس)	أذهب : برد
(۳ درس)	الأزرق : آبی، کبود
(۳ درس)	استراح : استراحت کرد
(۲ درس)	استسلم : تسلیم شد
(۴ درس)	الاستشهاد : شهادت، به شهادت رسیدن
(۲ درس)	استعار : به عاریت گرفت
(۳ درس)	استنتج : نتیجه گرفت، استنتاج کرد
(۴ درس)	أسلم : اسلام آورد
(۳ درس)	الأسود : سیاه
(۷ درس)	اشتكى : شکایت کرد
(۴ درس)	أشرق : طلوع کرد
(۴ درس)	أشفق على : دلسوزی کرد
(۵ درس)	الأصفر : زرد
(۵ درس)	الأضواء : ج الضوء، نور
(۴ درس)	أعدّ : فراهم کرد، مهیا کرد
(۶ درس)	اغتنم : غنیمت شمرد
(۴ درس)	أفلح : رستگار شد
(۴ درس)	اقترب : نزدیک شد
(۷ درس)	اقترن بـ : همراه شد
(۶ درس)	اقتنص : شکار کرد
(۳ درس)	اقتصر : محدود شد
(۶ درس)	الإقدام : شجاعت و دلیری

- الأكباد : ج الكبد: جگر، جگر گوشه (درس ۴)
 أكمل : كامل كرد (درس ۳)
 ألبس : پوشاند (درس ۵)
 التيس : مُشْتبه شد (درس ۷)
 التفت : متوجه شد (درس ۷)
 ألحَّ على : اصرار كرد (درس ۵)
 ألقى : انداخت، افكند، رها كرد (درس ۲)
 إلى أن ... : تا اين كه (درس ۴)
 اليك : بگير (درس ۳)
 امتلاً : پرشد (درس ۵)
 الأمل : اميد و آرزو (درس ۳)
 أمينَ (ـَ) أمناً : ايمن شد،
 در امان قرار گرفت. (درس ۲)
 الأُمىّ : به مكتب نرفته،
 فاقد سواد خواندن و نوشتن (درس ۳)
 انتفع بـ : سود برد (درس ۱)
 اندفع : روانه شد، رهسپار شد (درس ۴)
 انزعج : ناراحت شد (درس ۱)
 أنشد : سراييد، شعر خواند (درس ۴)
 أنطق : به سخن درآورد (درس ۱)
 الأنثى : ماده (درس ۳)
 أنى : چگونه (درس ۴)
 اهتمَّ بـ : اهتمام كرد، توجه كرد (درس ۱)
 أوقع : انداخت، سرنگون كرد (درس ۴)

ب

عربی (۱)

- البائع : فروشنده (درس ۳)
 بائع الصُّخْفِ : روزنامه فروش
 بادَرَ : مبادرت كرد، اقدام كرد (درس ۶)
 الباغية : باغی، سرکش، تجاوزكار (درس ۹)
 الباهظ : گران (درس ۳)
 بايَع : بيعت كرد (درس ۹)
 البَحْث : جست و جو (درس ۶)

بَحَثَ عَنْ ... (مَ) : جست و جو کرد،

دنبال ... گشت!

بَدَأَ - يَبْدُو : ظاهرشد، آشکارشد (درس ۹)

هذه الكوفة تبدو من بعيد :

این کوفه است که از دور نمایان است.

البدیع : عالی و زیبا، نو (درس ۵)

البرّ : نیکی (درس ۹)

البرد : سردی، سرما (درس ۶)

بَرَزَ (مُ) : ظاهرشد (درس ۸)

البزّاز : بزّاز، پارچه فروش، لباس فروش (درس ۵)

البشیر : بشارت دهنده، مژده دهنده (درس ۳)

البصلّ : پیاز (درس ۱۰)

البطنّ : شکم (درس ۸)

بعد قليل : اندکی بعد (درس ۲)

البكاء : گریه (درس ۵)

بَلَّغَ : ابلاغ کرد، رساند (درس ۸)

بَلَّغَ عَنّي : از جانب من ابلاغ کن

البنات : ج بنت، دختر (درس ۵)

عربی (۲)

الباحث : جستجوکننده، محقق (درس ۳)

بَثَّ (مُ) بَثًّا : پراکند، پخش کرد (درس ۹)

بَحَدَّ ذاتها : خود به خود، فی نفسه (درس ۳)

بَدَأَ (مَ) بَدَأً : دست به کارشد. (درس ۶)

شروع کرد

البدایه : آغاز و اول هرچیز (درس ۲)

البدور : ماه کامل، ماه شب چهارده (درس ۱۰)

البدعّ : ج بدعه، رسم نو در دین نهادن (درس ۳)

بَذَلَ (مُ) بَذْلًا : بخشش کرد (درس ۴)

البشاشه : گشاده رویی (درس ۱)

البطلّ : دلاور، قهرمان (درس ۴)

بلا (مُ) بَلَاءً : مبتلا کرد، امتحان کرد (درس ۱۰)

البؤساء : ج البائس، بینوا (درس ۲)

البهجه : سرور، شادمانی (درس ۱۰)

عربی (۳)

- الباب : در، دروازه (۲ درس)
- بادر: شتاب کرد (۶ درس)
- بادرالفرصه : فرصت را غنیمت شمرد
- باع بیع بیعاً : فروخت (۱ درس)
- البال : فکر (۴ درس)
- البالغ : فراوان (۳ درس)
- بدأ (—) بدایه : آغازکرد (۳ درس)
- البطل : قهرمان (۴ درس)
- البعث : برانگیختن (۴ درس)
- بعضها عن بعض : با یکدیگر، نسبت به یکدیگر (۳ درس)
- البگاء : گریان (۴ درس)
- البلوغ : رسیدن (۶ درس)
- البیان : سخنوری (۴ درس)
- البيئه : محیط (۳ درس)

ت**عربی (۱)**

- تأمل : درنگ کرد، اندیشید (۳ درس)
- التأني : تأمل کردن، درنگ کردن (۱۰ درس)
- تربی : تربیت شد (۱۰ درس)
- تروخ : خود را باد زد، خود را خنک کرد (۵ درس)
- تضرع : التماس کرد، لابه کرد (۴ درس)
- التطمع : به طمع انداختن (۷ درس)
- التطهير: ضد عفونی کردن (۱۰ درس)
- التعذيب : شکنجه، شکنجه کردن (۷ درس)
- التعليق : آویختن (۶ درس)
- تفضل : بفرما! (۲ درس)
- تقدم : پیشرفت کرد (۱۰ درس)
- التقويم : شکل، هیأت (۴ درس)
- تكاسل : سستی به خرج داد، تنبلی کرد (۳ درس)
- التكريم : بزرگداشت (۳ درس)
- تم _ يتم : کامل شد، انجام شد (۹ درس)

- تَمَسَّكَ : متمسک شد، چنگ زد (درس ۹)
 تَنَعَّمَ : متنعم شد، بهرمنند شد (درس ۱۰)
 تَوَضَّأَ : وضو گرفت (درس ۳)
 التین : انجیر (درس ۱۰)
 والتین : قسم به انجیر

عربی (۲)

- تَأَمَّلَ : درنگ کرد (درس ۱۰)
 تَبَارَكَ : مبارک گشت (درس ۱۰)
 فتبارک الله : پس بزرگوار است خدا!
 تَبِعَ (-) تَبِعاً : پیروی کرد، دنبال کرد (درس ۴)
 تَحَدَّثَ : حرف زد، سخن گفت (درس ۳)
 تَذَكَّرَ : به خاطر آورد (درس ۱۰)
 تَجَرَّعَ : نوشید، سرکشید (درس ۹)
 التَّحَلَّى : آراسته شدن (درس ۹)
 الترجمة : زندگی نامه، ترجمه‌ی احوال (درس ۹)
 التَّشَاؤْمُ : بدبینی، فال بد زدن (درس ۵)
 تَشَكَّلَ : صورت گرفت (درس ۳)
 التَّفَاوُلُ : خوشبینی (درس ۵)
 التَّلَّ : تپه، توده خاک و ریگ (درس ۵)
 تَمَتَّعَ : بهرمنند شد (درس ۱۰)
 التَّمْرُ : خرما (درس ۲)
 تَنَافَسَ : رقابت کرد، مسابقه داد (درس ۱۰)
 التَّنْقِيهِ : پاکیزه کردن، پاک کردن (درس ۱۰)
 التَّوَابُ : بازگشت کننده، توبه کننده (درس ۲)
 تَوَصَّلَ إِلَى : دست یافت، رسید (درس ۳)
 تَوَكَّلَ عَلَى : توکل کرد، تکیه کرد (درس ۶)
 التَّهَيُّةُ : تهیه کردن (درس ۲)

عربی (۳)

- تاب يتوب : توبه کرد (درس ۱)
 التَّجَلِيلُ : گرامیداشت، بزرگداشت (درس ۲)
 التدریب : تمرین (درس ۱)
 تجاه : در برابر (درس ۷)

(۷ درس)	التَّحْرِيمُ : حرام کردن
(۴ درس)	تَحْوِيلٌ : تغییر یافت
(۲ درس)	تَخَلُّصٌ : رهایی یافت
(۴ درس)	تَرْتِمٌ : زیر لب تکرار کرد
(۳ درس)	تَذَكَّرٌ : پند گرفت
(۶ درس)	تَذَوَّقٌ : چشید
(۲ درس)	تَزْيِينٌ : آراست
(۵ درس)	التَّضْحِيَّاتُ : فداکاری‌ها
(۲ درس)	تَعَوَّدٌ : عادت کرد
(۶ درس)	تَفَقَّهٌ : علم آموخت
(۴ درس)	تَقَدَّمَ : پیش رفت، جلورفت
(۳ درس)	تَلَقَّى : دریافت کرد

ث

عربی (۱)

(۱۰ درس)	الثَّقَافَةُ : فرهنگ
(۳ درس)	الثَّمَنُ : قیمت
	ثَمَنُهُ بَاهِضٌ : قیمتش گران است!

عربی (۲)

(۲ درس)	الثُّغُورُ : جِ ثغر، مرز
(۲ درس)	الثَّقِيلُ : سنگین
(۵ درس)	الثَّمِينَةُ : گران بها، فاخر
(۷ درس)	ثَارَ (بثور- ثورة) : انقلاب کرد، قیام کرد
	ثُورِي : انقلاب کن، به پا خیز

عربی (۳)

(۶ درس)	الثَّوَانِي : جِ الثانيه
---------	--------------------------

ج

عربی (۱)

(۸ درس)	الجدود : اجداد، جِ جَدُّ، پدر بزرگ، نیا
(۱۰ درس)	الجراثيم: جِ جُرْثُومَه، میکروب
(۹ درس)	الجِرَّةُ : کوزه
(۶ درس)	جَزَعٌ (جَزَعٌ) : بی تاب کرد
	لا تَجْزَعِي : بی تابی مکن!
(۲ درس)	الجزيل : فراوان

شکراً جزیلاً : بسیار متشکرم!

جَفَّفَ : خشک کرد (درس ۵)

الجَنَى : تازه چیده شده (درس ۱۰)

الجوارِح : جِ جارِحَه، اعضای(بیرونی) بدن (درس ۱)

قَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جوارِحی :

اعضای بدن مرا برای خدمت خودت توانمند کن!

الجوانِح : جِ جانِحَه، اعضای(درونی) (درس ۱)

بدن

أَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جِوانِحی :

اعضای بدن مرا برای برخورداری از

عزیمی راسخ استوار بدار، یاری کن!

عربی (۲)

الجائِم : سینه بر زمین نهاده، زمین گیر (درس ۹)

جاوَرَ : نزدیک شد، همسایه شد (درس ۴)

الجاهِزَه : آماده، حاضر (درس ۹)

الجِراب : انبان، کیسه (درس ۲)

الجُزُرُ : جِ الجزیره، جزیره (درس ۵)

جَنَاح : بال (درس ۳)

جَنَّبَ : دورکرد (درس ۱)

الجُوع : گرسنگی (درس ۲)

الجَوْلَه : گشت و گذار، (در اینجا: دولت) (درس ۵)

عربی (۳)

جاد علی (ع) : جوداً : بخشید (درس ۱)

الجَبْن : ترس (درس ۶)

الجِئَه : جسم (درس ۲)

الجزیل : فراوان (درس ۴)

الجَسِيم : جسم کوچک (درس ۳)

ح

عربی (۱)

الحاذِق : ماهر، زبردست (درس ۶)

الحافظ : نگاهدارنده (درس ۴)

حَبَّبَ : محبوب گرداند، خوشایند

(درس ۳)

ساخت

- الْحَبْلُ : طناب، ريسمان (درس ۵)
 حبيب : محبوب (درس ۲)
 الْحَرَّ : گرما (درس ۵)
 الْحَشِيشَه : علف خشک،
 یک دانه علف خشک (درس ۹)
 الْحُصُولُ : به دست آوردن، دست یافتن (درس ۶)
 الْحَضَارَه : تمدن (درس ۱۰)
 الْحِفَاوَه : حرارت،
 به گرمی استقبال کردن و اکرام کردن (درس ۳)
 الْحَفْلَه : جشن (درس ۳)
 الْحُكْمُ : حکمت، دانش (درس ۱)
- عربی (۲)**
- الْحَارَّ : گرم (درس ۲)
 حَاسَبَ نَفْسَه : از خود حساب کشید (درس ۵)
 حَاكَمَى : تقلید کرد (درس ۹)
 حَاوَلَ : تلاش کرد (درس ۶)
 الْحِرَّاسُ : جِ الحارس، نگهبان، کشیک (درس ۹)
 حَرَّمَ : تحریم کرد (درس ۱۰)
 حَسِبَ (َ) حُسْبَانًا : پنداشت (درس ۳)
 حَصَلَ عَلَى (ُ) حِصُولًا : به دست
 آورد (درس ۶)
 حَصَلَ : به دست آورد (درس ۴)
 حَطَّ : فرو آمد، نشست (درس ۹)
 حَقَرَهُ (َ) حَقْرًا : کوچک و خوار شمرد (درس ۴)
 حَكَمَ (ُ) حُكْمًا : داوری کرد (درس ۲)
 الْحِلَّ : حلال کردن (درس ۲)
 حَلَّ الْعُقْدَه : گره را گشود (درس ۱)
 الْحَلْمُ : رویا (درس ۷)
 حِينَنَدُ : آنگاه (درس ۲)

عربی (۳)

- الْحَادُّ : تیز (درس ۶)
 الْحَائِزُ : به دست آورنده (درس ۳)
 الْحَبْرُ : مرکب، جوهر (درس ۱)

- الحديث : جدید (درس ۳)
 حذر (َ) حذراً : دوری کرد (درس ۶)
 حرم : حرام کرد (درس ۷)
 حسب (َ) : پنداشت، گمان کرد (درس ۴)
 الحسنه : نیکی (درس ۳)
 الحصه : قسمت، زنگ ... (درس ۵)
 الحصول علی : به دست آوردن (درس ۳)
 الحفاوه : گرمی (درس ۲)
 بحفاوه : به گرمی (درس ۵)
 الحفله : جشن، مراسم (درس ۳)
 الحکم : داور (درس ۳)
 حمل : بارکرد، تحمیل کرد (درس ۵)
 الحنان : مهربانی (درس ۵)
 الحنون : مهربان (درس ۳)
 حیاً : سلام داد، تحیت گفت (درس ۳)

خ

عربی (۱)

- خالف : مخالفت کرد (درس ۸)
 خذل (ُ) : خوارکرد، تنها رها کرد (درس ۹)
 الخروف : گوسفند (درس ۶)
 الخضراء : سبز (درس ۵)
 خلص : نجات داد، رهایی بخشید (درس ۴)

عربی (۲)

- الخبز: نان (درس ۲)
 الخبير: باتجربه، مجرب (درس ۵)
 الختام : پایان، مهر (درس ۱۰)
 ختامه مسك : مهر آن از مشک است.
 الخزائن : ج الخزینه، گنجینه (درس ۱)
 الخطه : نقشه (درس ۸)
 الخلال : میان (درس ۳)
 خلب (َ) : شیفته کرد، فریفت (درس ۵)
 خلد : جاودانی کرد (درس ۹)
 الخلیل : دوست (درس ۳)

عربی (۳)

- خاطب : خطاب کرد (۳ درس)
 خاف يخاف خوفاً : ترسید (۱ درس)
 الخراج : مالیات (۲ درس)
 الخفافيش : ج الخفّاش (۶ درس)
 الخفي : مخفی (۳ درس)
 خفق (ـ) : خَفَقاً : تپید (۵ درس)
 الخَلَاب : چشم ربا، دلربا (۲ درس)
 الخُلُق : عادت، منش، خوی (۲ درس)
 الخمول : سستی (۶ درس)

د**عربی (۱)**

- الدقائق : ج دَقِيقَه، دَقِيقَه (۵ درس)
 دَلَّ (ـ) : راهنمایی کرد (۴ درس)
 الدليل : راهنما (۴ درس)
 الديك : خروس (۸ درس)

عربی (۲)

- الدَّابَّة : جنبنده (۸ درس)
 دافع عن : از... پشتیبانی کرد (۲ درس)
 الدرَاهِم : ج الدرهم، پول (۲ درس)
 الدُّسْتُور : قانون اساسی (۳ درس)
 دعا (ـ) دُعَاءٌ : خواند، صدا زد (۱ درس)
 دَقَّ (ـ) دَقًّا : در را کوفت (۲ درس)
 الدَّوْرَان : چرخش (۳ درس)
 دون : به جز (۷ درس)
 الدَّوُّوب : با استقامت، پایدار (۹ درس)

عربی (۳)

- دائره التربيّه والتعليم : (۵ درس)
 اداره آموزش و پرورش
 دار يدور دَوْرًا : جریان یافت (۱ درس)
 دافع : دفاع کرد (۵ درس)
 دام يدوم دَوْمًا : ادامه یافت (۴ درس)
 الدرَّجَه : درجه، پله، نمره (۷ درس)

(۴ درس)	دفع (ـَ) دفعاً : عقب زد
(۶ درس)	الدقات : ج الدقه، تپش
(۳ درس)	الدّم : خون
(۴ درس)	الدّموع : اشک
(۲ درس)	الدّوابّ : ج الدابّه، چارپا
-	الدهشه : تعجب، شگفتی

ذ

عربی (۱)

	ذات : صاحب، دارنده
(۲ درس)	ذات ليله : شبی
(۸ درس)	ذات يوم : روزی
(۶ درس)	الذّنب : ذم
(۴ درس)	الذّهَب : طلا
(۸ درس)	ذوی التيجان : صاحبان تاج، تاجداران (خروسها)

عربی (۲)

(درس ۲ و ۱۰)	ذ، ذات : صاحب
	ذا حاجه : نیازمند
	ذات بهجه : زیبا و خرم
(۲ درس)	ذاق (ـُ) ذوقاً : چشید
	ذُق : بچش!
(۹ درس)	الذّبابه : مگس
(۹ درس)	ذَلَّ (ـِ) ذُلّاً : خوارشد

عربی (۳)

(۱ درس)	ذاق يذوق ذوقاً : چشید
(۵ درس)	الذاکره : یاد، حافظه
(۷ درس)	الذّرّيعه : بهانه، وسیله
(۳ درس)	الذّکر: نر
(۵ درس)	الذکری : یاد، یادبود
(۴ درس)	ذَوَّقَ : چشانند

ر

عربی (۱)

- الرَّائِدُ : پیش آهنگ، راهنما (درس ۱۰)
 رَاجِعٌ : مراجعه کرد (درس ۶)
 الرَّؤُوسُ : ج رأس، سر (درس ۹)
 الرَّخَاءُ : آسایش، رفاه، فراخی (درس ۹)
 الرَّخِيسُ : ارزان (درس ۳)
 الرَّطْبُ : خرما (درس ۱۰)
 الرَّعَايَةُ : توجه، مراقبت (درس ۲)
 الرَّعْبَاتُ : ج الرَّعْبَةُ، شور، میل (درس ۵)
 رَفَضَ (مُ) : رد کرد، نپذیرفت، (درس ۸)

مخالفت کرد

- الرَّنَانُ : طنین انداز (درس ۵)
 رَوَّعَ : ترساند (درس ۹)

عربی (۲)

- الرَّائِبُ : حقوق (درس ۶)
 الرَّائِعُ : دلپسند، زیبا (درس ۵)
 رَأَى (مَ) : رؤیه : دید (درس ۳)
 الرَّتْقُ : بسته (درس ۳)
 الرَّحْلَةُ : سفر (درس ۵)
 رَدَّدَ : تکرار کرد (درس ۱۰)
 الرِّسَالُ : ج رساله، رساله، کتاب، نامه (درس ۳)
 الرَّشَادُ : راستی و درستی، راه درست (درس ۵)
 رَضِيَ (مَ) : رَضِيًّا : خشنود گردید، راضی شد (درس ۲)
 الرَّاعِي : چوپان (درس ۴)
 الرَّعِيَّةُ : رعیت، توده مردم (درس ۴)
 رَقَبَ (مُ) : رَقَبِيًّا : با دقت نگاه کرد (درس ۵)
 الرَّمْلِيُّ : شن زار (درس ۵)
 الرَّهِينُ : گرو (درس ۹)

عربی (۳)

- رَابَطٌ : آماده شد، مرزبانی کرد (درس ۴)
 رَاحَ يَرُوحُ رَوَاحًا : رفت (درس ۱)
 الرَّايَةُ : پرچم (درس ۲)
 رَبَّيٌّ : تربیت کرد، پرورش داد (درس ۴)

- رُئِلَ : با دقت و آرامی تلاوت کرد (درس ۳)
 رَحَلَ (َ) رَحَلًا إِلَى : مسافرت کرد (درس ۷)
 رُخِصَ (ُ) رُخْصًا : ارزان شد (درس ۶)
 رُفِعَ : کنار زده شد، بالا زده شد (درس ۵)
 الرُّفُقُ : مهربانی، مدارا (درس ۵)
 الرؤیه : دیدگاه (درس ۷)

ز

عربی (۱)

- زَهَقَ (َ) : نابود شد (درس ۴)
 الزَّيْتُ : روغن (درس ۱۰)
 الزينه : زیورآلات، زینت (درس ۴)
 خرج فی زینته : باجلال و شکوه بیرون آمد.

عربی (۲)

- الزُّخْرُفُ : زر و زیور (درس ۴)
 الزَّيْنُ : زینت، خوبی (درس ۶)

عربی (۳)

- زال یزول زوالاً : از بین رفت (درس ۵)
 الزَّمَامُ : مهار، افسار (درس ۴)
 الزمیلات : هم شاگردی‌ها (درس ۵)
 زودٌ : مجهز کرد (درس ۶)

س

عربی (۱)

- السائر: سیرکننده، حرکت کننده (درس ۴)
 السابغ: فراخی دهنده (درس ۱)
 یا سابغ النعم : ای کسی که فراخی نعمت را به کمال داده است.
 السابقون : ج سابق، پیشتاز (درس ۵)
 سَبَّ (ُ) : دشنام داد (درس ۸)
 سَبَّبَ : باعث شد، موجب شد (درس ۱۰)
 السَّبِطُ : نوهی دختری (درس ۹)
 سَبْعُونَ : هفتاد (درس ۱۰)
 السجاده : قالی، قالیچه (درس ۳)
 سَرَحَ (َ) : شتافت (درس ۱)

أَسْرَحَ اليك: به سوی تو بشتابم

السكريات: مواد قندی، گلوکوزها (درس ۱۰)

سَلَّم: تسلیم شد (درس ۹)

بَايَعْ أَنْتَ أَوْ تُسَلِّمْ: یا بیعت کن یا تسلیم می‌شوی!

سَمَحَ (—): اجازه داد (درس ۲)

السُّنْدُسُ: نوعی پارچه‌ی ابریشمی (درس ۵)

السَّنِينُ: جِ سَنَه، سال (درس ۲)

السَّوَابِقُ: جِ سابق، پیشتاز (درس ۵)

السَّوَاءُ: بدی، زشتی (درس ۵)

السَّيِّئَةُ: بد و ناپسند (درس ۵)

عربی (۲)

الساحه: میدان (درس ۸)

الساره: شاد (درس ۶)

الساعه: قیامت (درس ۵)

ساعده: کمک کرد (درس ۱۰)

الساعى: کوشا (درس ۴)

سَجَرَ (—) سَجْرًا: آتش روشن کرد (درس ۲)

السخاء: بخشش، جوانمردی (درس ۱)

سخاء الكف: بخشندگی

سَرَّ (—) سَرُّورًا: شاد کرد (درس ۲)

السراج: چراغ (درس ۳)

السريه: درون، نهان (درس ۶)

السعه: گشایش (درس ۷)

ذو سعه: دارا، توانگر

سَلَبَ (—) سَلْبًا: ربود، دزدید (درس ۸)

سار (—) سَيْرًا: حرکت کرد (درس ۷)

عربی (۳)

سار يسير سیرًا: حرکت کرد (درس ۱)

سال يسيل سيلًا: جاری شد (درس ۳)

السَّامِي: بلند، متعالی (درس ۴)

السَّتَار: پرده (درس ۵)

السَّديد: راست و درست و محکم (درس ۳)

- السَّعَة : توانایی، قدرت (درس ۱)
 السَّكِينَة : آرامش (درس ۴)
 السُّلْطَان : قدرت (درس ۴)
 السُّلْم : پلّه، پلّه‌کان، نردبان (درس ۵)
 سَلَّمَ عَلَی : سلام کرد (درس ۱)
 سَمَحَ (-) سَمَحاً : اجازه داد (درس ۲)
 سُمِّيَ : نامیده شد (درس ۳)
 السُّنَن : ج السنه، سنّت (درس ۷)
 السِّيَادَة : سروری و ریاست (درس ۴)
 السَّيِّئ : بد (درس ۵)

ش

عربی (۱)

- الشَّبَاب : ج شابّ، جوان، جوانی (درس ۵)
 شَجَّعَ : تشویق کرد (درس ۱۰)
 شَدَّ - يَشُدُّ : نیرومند ساخت (درس ۱)
 الشَّرُّ : ج الشرّ، شر، بدی (درس ۴)
 الشُّعَار : کسوت، لباس، جامعه‌ی زیرین (درس ۸)
 الشُّعْب : ملت، مردم (درس ۱۰)
 شَعَرَ بِ (-) : احساس کرد (درس ۵)
 الشُّفِيق : مهربان، دلسوز (درس ۵)
 شَهِدَ (-) : شهادت داد، گواهی داد (درس ۹)
 رَبٌّ فَاشِهْد : پروردگار من! تو شاهد باش.

عربی (۲)

- شَبِعَ (-) شَبَعاً : سیرشد (درس ۲)
 شِرْذِمَة : گروه اندک، دار و دسته (درس ۸)
 الشِّيمَة : منش، خصلت (درس ۲)
 الشَّيْن : ننگ، بدی، رسوایی (درس ۶)

عربی (۳)

- الشُّحْنَة : بار، بارالکتریکی (درس ۳)
 الشُّعَاع الضَّوئِي : شعاع نوری (درس ۳)
 شَغَلَ (-) شَغْلاً : مشغول کرد (درس ۴)
 شَقَّ (-) شَقّاً : سخت گرفت (درس ۲)

شَقَّ عَلَی نَفْسِهِ : خود را به مشقت انداخت

بر خود سخت گرفت

- الشُّعُور: احساس (درس ۳)
 الشَّيْب: پیری (درس ۶)
 شَجَّع: مشایعت کرد، بدرقه کرد (درس ۴)

ص

عربی (۱)

- صاحب الجلاله: دارای عظمت،
 با شکوه، اعلیٰ حضرت (درس ۴)
 الصامِت: ساکت، خاموش (درس ۷)
 الصانع: سازنده (درس ۴)
 الصُّحُف: ج صحیفه، روزنامه (درس ۳)
 الصحیفه المسائیه: روزنامه‌ی عصر (درس ۹)
 صَدَّقَ: تصدیق کرد (درس ۹)
 صَلَّى - يُصَلِّي: نماز خواند (درس ۹)
 صَوَّرَ: ترسیم کرد (درس ۵)

عربی (۲)

- الصامِد: پایدار (درس ۷)
 صَبَّأَ (صَبَّأً): ریخت (درس ۷)
 الصَّبْر: گیاه تلخ (درس ۷)
 صَحِبَ (صَحْبَةً): همراه شد،
 یاری نمود (درس ۳)
 صَلَّى (صَلَّى = فعل امر): درود و سلام
 فرستاد. (درس ۱)
 الصَّوْب: جهت، سمت و سو (درس ۷)
 الصَّيْحَه: بانگ، فریاد (درس ۹)
 الصَّيْدَلَه: داروسازی (درس ۳)

عربی (۳)

- صَابِرًا ...: با ... پایداری ورزید (درس ۴)
 صاح يصيح صَيْحًا: فریاد زد (درس ۴)
 الصامت: خاموش، ساکت (درس ۴)
 الصَّبَا: کودکی (درس ۶)
 صَدَّقَ: باور کرد (درس ۵)
 الصدق: راستی، راستگویی (درس ۳)

- صِرْحٌ : تصریح کرد، آشکارکرد (درس ۳)
 صَرَفٌ : به شکل های مختلف آورد (درس ۳)
 الصفا : نام کوهی (درس ۷)
 الصفاء : خوشبختی، آسایش (درس ۴)
 صَفَّقَ : دست زد (درس ۵)
 صفواالماء : زلالی آب، آب صاف (درس ۶)
 صَنَعَ (َ) : صَنَعًا : انجام داد (درس ۲)
 الصورة : عکس، تصویر (درس ۵)
 الصیاح : فریاد (درس ۴)

ض

عربی (۱)

- الضفدعة : قورباغه (درس ۸)
 ضَمِنَ (َ) : تضمین کرد، ضمانت کرد (درس ۱۰)

عربی (۲)

- ضَجِرَ (َ) ضَجْرًا مِنْ : دل‌تنگ شد، بی‌قراری کرد (درس ۹)
 الضُّحَى : قبل از ظهر (درس ۴)
 الضلال : گمراهی (درس ۵)
 ضَمِنَ (َ) ضِمَانًا : ضمانت کرد (درس ۱۰)
 الضیاع : نابودی (درس ۴)

عربی (۳)

- ضَحَّى : فداکاری کرد (درس ۵)
 ضَمِنَ (َ) ضِمْنًا : ضمانت کرد، تضمین کرد (درس ۲)
 الضَّوْضَاءُ : سر و صدا (درس ۵)
 ضَبَّعَ : تباہ ساخت، ضایع کرد (درس ۷)

ط

عربی (۱)

- الطاغوت : سرکش (درس ۴)
 الطَّاعِيَّةُ : ستمگر، بسیار سرکش (درس ۹)
 الطَّاقَةُ : نیرو، انرژی (درس ۱۰)
 طَرَّقَ (ُ) : زد، کوبید (درس ۲)
 الطَّرِيَّةُ : تازه، خرم (درس ۱۰)

- الطَّلَعَه : سیما، چهره، شکل (درس ۵)
 طَيِّب : خوب، بسیار خوب! (درس ۷)

عربی (۲)

- الطَّاعَه : بندگی، تسلیم (درس ۱)
 طَرَدَ (طَرَدًا) : دور کرد (درس ۹)
 الطَّرْقُ : زنجیر، آهن (درس ۴)
 الطَّغَاهُ : جِ الطاغی، طغیان گر، گردنکش (درس ۷)
 الطَّيْرَانُ : پرواز (درس ۳)

عربی (۳)

- الطَّائِعُ : مطیع (درس ۴)
 الطَّلَاعُ : جِ الطلیعه، پیشگام (درس ۵)

ظ

عربی (۱)

- ظَنَّ (ظَنَّاً) : گمان کرد (درس ۸)

عربی (۲)

- الظُّبَى : آهو (درس ۵)
 ظَفِرَ (ظَفَرًا) : پیروزشد (درس ۸)
 الظُّلَمَاءُ : تاریکی، شب بسیار تاریک (درس ۲)

عربی (۳)

- الظَّاهِرَه : پدیده (درس ۲)
 الظُّلَامُ : سیاهی، تاریکی (درس ۴)
 الظُّمَانُ : تشنه (درس ۶)
 ظَنَّ (ظَنَّاً) : گمان کرد (درس ۷)
 الظَّهْرُ : پشت (درس ۲)

ع

عربی (۱)

- عَادَ - يَعُوذُ : بازگشت (درس ۹)
 عَادَ وَ اللهُ فِتَانَا الْحَرُّ حَرًّا :
 به خدا سوگند که جوان ما «حُر» آزاده بازگشت.

- العَارِفُ : دانا (درس ۸)
 عَاقَبَ : مجازات کرد (درس ۴)
 عَاهَدَ : پیمان بست، عهد بست (درس ۲)
 العَجُوزُ : پیرزن (درس ۲)

- عَذْبٌ (ع) : شیرین شد، گوارا شد (درس ۹)
- العَذْبُ : گوارا، شیرین (درس ۵)
- عَرَبٌ : ترجمه کرد (از زبانی دیگر به عربی) (درس ۹)
- عَرَفَ (ع) : شناخت، دانست (درس ۳)
- العُرَى : نام یکی از بت‌های کفار قریش (درس ۷)
- العزیمه : اراده قوی (درس ۱)
- عَطِشَ (ع) : تشنه شد (درس ۹)
- العطشی : ج عطشان، تشنه (درس ۹)
- عَطَفَ (ع) : عطوفت به خرج داد، محبت کرد (درس ۱۰)
- عفواً! : ببخشید! (درس ۲)
- عَلِقَ : آویزان کرد، آویخت (درس ۳)
- عِلْمٌ بِ... : پی برد، دانست (درس ۵)
- علینا : علیه ما، بر ضد ما (درس ۹)
- العُنُقُ : گردن (درس ۳)
- عُنَى : از جانب من (عن + ن + ی) (درس ۸)
- العین : شبیه، مانند (درس ۹)
- عَيَّنَ : تعیین کرد (درس ۱)

عربی (۲)

- عاتبٌ : ملامت کرد (درس ۲)
- عاش (ع) عیشاً : زیست، زندگی کرد (درس ۵)
- العاق : طرد شده، نفرین شده، لعنت شده (درس ۸)
- العِدَى : ج العدو، دشمن (درس ۴)
- العديده : بسیار (درس ۳)
- العرس : میهمانی عروسی، زفاف (درس ۸)
- عَرَضَ (ع) عرضاً : عرضه کرد (درس ۴)
- عَسْرٌ : دشوار کرد (درس ۱)
- العشرین : بیست (درس ۳)
- العظم : استخوان (درس ۷)
- عَقَدَ (ع) عَقْداً : محکم کرد (درس ۸)
- العلائیة : آشکار، ظاهر (درس ۶)
- علم الفلک : علم هیات و اخترشناسی (درس ۳)

- الْعَمَّ : عمو (درس ۶)
 عَمًا (عن + ما) : برای چه (درس ۷)
 عَمَّرَ : عمر دراز کرد (درس ۹)
 العناء : رنج (درس ۹)
 العناد : مخالفت، دشمنی (درس ۸)

عربی (۳)

- عاد يعود عوداً : برگشت، بازگشت (درس ۱)
 العارض : گذرا، ناپایدار (درس ۶)
 عَانِي : رنج برد (درس ۶)
 العبث : بیهوده، عبث (درس ۲)
 العِبْر : ج العبره، عبرت (درس ۴)
 العجوز: پیرمرد (و پیرزن) (درس ۲)
 عَدَّ (ـُ) عَدًّا : به شمار آورد (درس ۷)
 العریق : ریشه دار (درس ۴)
 عسى : شاید، چه بسا، امید است (درس ۵)
 العشرين : بیست (درس ۳)
 عَظْم : گرمی داشت (درس ۲)
 العُقْبَى : آخرت (درس ۷)
 العِقْد : گردنبند (درس ۲)
 العقوبه : مجازات (درس ۲)
 على حدِّ سواء : مساوی (درس ۱)
 العلانیه : آشکارا، آشکارا (درس ۳)
 العویل : زاری، گریه و زاری (درس ۴)
 عيد الأضحى : عيد قربان (درس ۲)

غ

عربی (۱)

- غَدَاً : فردا (درس ۳)
 الغُرَاب : کلاغ (درس ۹)
 غَسَلَ (ـ) : شست (درس ۵)
 غَضَّ (ـُ) : برهم گذاشت (چشم را) (درس ۱۰)

عربی (۲)

- غالیله : گالیله (درس ۳)
 الغامِض : پیچیده (درس ۳)

- الغَزَلُ : غزل (درس ۴)
 الغُزَاهُ : جِ غازی؛ جنگجو (درس ۷)
 غَصَبٌ (ـ) غصباً : به ستم گرفت،
 غضب کرد (درس ۳)
 الغِضُّ : جدید، تازه (درس ۷)
 الغِضاضه : لطافت، تازگی (درس ۷)
 الغیُّ : گمراهی (درس ۹)
 غَیْرٌ : تغییر داد، دگرگون کرد (درس ۷)
 الغایه : هدف (درس ۱۰)
 الغیوم : ج الغیم، ابر (درس ۱۰)

عربی (۳)

- غِصٌّ (ـ) : در گلو گیرکرد (درس ۳)
 غاص يغوص غَوْصاً : فرو رفت، غواصی کرد
 الغایه : هدف (درس ۴)
 غرس (ـ) غرساً : کاشت، غرس کرد (درس ۴)
 غَشِيَّ (ـ) غشياناً : دربرگرفت (درس ۳)
 غلظ (ـ) غلظَةً : سخت گرفت (درس ۷)

ف

عربی (۱)

- فاح - يفوح : پراکنده شد، پخش شد (درس ۲)
 الفأره : موش (درس ۶)
 الفتى : جوان، جوانمرد (درس ۹)
 فتنس : جستجو کرد (درس ۲)
 الفرج : گشایش (درس ۹)
 الفضائل : ج فضيله، فضیلت، خوبی (درس ۱۰)
 الفضة : نقره (درس ۴)
 الفقراء : ج فقیر، نیازمند (درس ۷)

رَبَّنَا إِنَّا أَفْقَرَاءُ لِمَا تَنْزَلُ إِلَيْنَا مِنْ خَيْرٍ :

پروردگارا ما به آنچه از خیر بر ما نازل می‌کنی، نیازمندیم.

- فكره رائعه : فکر جالبی است! (درس ۹)
 فیم (= فی + ما) ؟ : درباره چه؟ برای
 چه؟ (درس ۹)

عربی (۲)

- فاز (فُوزاً) : رستگارشد (درس ۴)
 فَتْشَ : جستجو کرد (درس ۵)
 فَتَقَّ (فُتَقّاً) : شکافت، گشود (درس ۳)
 الفتى : جوان، جوانمرد (درس ۴)
 فَرَّحَ : شادمان کرد (درس ۱)
 فَصَلَ (فُصِلاً) : جدا نمود (درس ۳)
 قل الفصل : سخن حق را بگو (درس ۴)
 الفضیة : نقره فام (درس ۵)
 فَطِنَ (فُطِناً) : پی برد، متوجه شد (درس ۵)
 فَهَمَّ (فُهِمّاً) : فهمید، درک کرد (درس ۱)

عربی (۳)

- الفارس : ج فرسان، سوارکار، دلاور (درس ۴)
 فاز یفوز فوزاً : موفق شد، رستگارشد (درس ۱)
 الفتاه : دختر جوان (درس ۴)
 الفتن : ج الفتنة، فتنه (درس ۷)
 الفجور : گناه، فساد (درس ۵)
 الفخمة : باشکوه، بزرگ، با عظمت (درس ۳)
 الفرص : ج الفرصة، فرصت (درس ۶)
 فرَّقَ : جدا کرد (درس ۱)
 الفروسية : دلاوری، سوارکاری (درس ۴)
 الفضل : گستردگی، فراخی، فراوانی (درس ۱)
 فقد (فُقداً) : از دست داد (درس ۴)
 الفلك : اخترشناس (درس ۷)
 الفوت : از دست رفتن (درس ۶)
 الفئات : ج الفئه، گروه (درس ۳)

ق

عربی (۱)

- قَبِلَ : طرف، سمت، جهت (درس ۲)
 القَدَح : کاسه، ظرف (درس ۱۰)
 قَدِرَ (قُدر) : توانست (درس ۲)
 قَرَنَ : نام قبیله‌ای در یمن (درس ۲)
 قَسَمَ (قُسم) : تقسیم کرد، قسمت کرد (درس ۵)
 القَطْع : ج قطعه، قطعه، تکه (درس ۶)

قَطْعُ اللَّحْمِ : تکه‌های گوشت

- الْقَطْءُ : گربه (درس ۶)
 القَلْبِقُ : نگران، مضطرب (درس ۲)
 القَلِيلُ : کم، اندک (درس ۲)
 بعدَ قَلِيلٍ : اندکی بعد
 القَمِيصُ : پیراهن (درس ۵)
 قَوِيٌّ - يُقَوِّى : توانمند کرد (درس ۱)
 قَيْصَرَ : لقب پادشاه روم، سِزار (درس ۵)
 القِيَمَةُ الغِذائِيَّةُ : ارزش غذایی (درس ۱۰)

عربی (۲)

- القُبَّةُ : خیمه (درس ۱۰)
 القدوه : الگو، نمونه (درس ۹)
 القَرْبَةُ : مشک آب، کوزه (درس ۲)
 قَرَعَ (-) قَرَعاً : در را کوفت (درس ۲)
 قُرُونٌ : جِ قَرْن، شاخ (درس ۵)
 قَصْرًا : کوتاهی کرد (درس ۲)
 قَضَى (-) قَضَاءً : سپری شد (درس ۸)
 قَضَى نَحْبَهُ : فوت کرد
 قَطَعَ (-) قَطْعاً : پاره کرد، پیمود، طی کرد (درس ۴)
 القَنْدِيلُ : چراغ (درس ۹)
 قَنَطًا (-) قَنُوطًا : نومید شد (درس ۷)
 القِيَمُ : جِ القِيَمَةُ، ارزش (درس ۴)

عربی (۳)

- قام يقوم قوماً علی : استوار است (درس ۱)
 القاده : جِ القائد، فرمانده (درس ۴)
 القاعة : سالن (درس ۵)
 قُبِضَ علی : دستگیر شد (درس ۷)
 قَبِلَ : بوسید (درس ۱)
 القَدَحُ : پیمان، جام (درس ۵)
 قَدَّمَ : تقدیم کرد (درس ۲)
 القرین : جفت، همراه (درس ۳)
 قص الأخبار : روایت کردن خبرها (درس ۶)

- قضی یقضی : ادا کرد (درس ۲)
 قطع (َ) قَطْعاً مسافه : راه پیمود (درس ۴)
 قَطْعِ اللَّیْلِ : پاره‌های شب (درس ۷)
 الْقَلْبِ : مضطرب، نگران (درس ۴)
 قَلَّلَ : کم کرد (درس ۶)
 قَلَّمَا : به ندرت (درس ۶)
 قَنَّصَ (ِ) قَنَّصاً : شکارکرد (درس ۶)
 قوس قزح : رنگین کمان (درس ۲)
 القیم : ج القیمه، ارزش (درس ۴)

ک

عربی (۱)

- كَبَّرَ : تکبیر گفت، «الله اکبر» گفت (درس ۹)
 الْكُحُولُ : الکُل (درس ۶)
 كذلك : همچنین (درس ۷)
 الْكُرَيَاتِ الْحَمْرَاءِ : گلبول‌های قرمز (درس ۱۰)
 كَسْرَى : خسرو، لقب پادشاهان ساسانی (درس ۵)
 كَلَّمَ : صحبت کرد (درس ۲)
 الْكُفْمُ : آستین (درس ۵)
 كَنَزَ (ِ) : انباشت، جمع کرد، ذخیره کرد، (درس ۴)
 يَكْتَنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... : طلا و نقره جمع می‌کنند.
 الْكَهْفِ : غار، پناه، پناهگاه (درس ۸)

عربی (۲)

- الكدّ : زحمت، تلاش، کوشش (درس ۹)
 الكدح : رنج، زحمت (درس ۹)
 الكرام : ج الکريم، جوانمرد، بخشنده (درس ۱)
 كَسَرَ (ِ) كَسْراً : شکست (درس ۶)
 الكفاف : اندازه، به قدر کفایت (درس ۹)
 كَفَّرَ : پوشاند (درس ۳)
 كما : همان‌طور، مثل (درس ۳)
 الكوكب : ستاره (درس ۳)

عربی (۳)

- الكآبه : مصیبت، افسردگی (درس ۴)
 كاد يكاد : نزدیک بود (درس ۴)

- کاد یکید : حيله کرد (درس ۱)
 کَبْر: تکبيرگفت (درس ۵)
 کَرَم: گرامی داشت (درس ۴)
 كَرَة (َ) كَرَهَا : ناپسند داشت (درس ۵)
 الكَسَل : تنبلی (درس ۷)
 كما (ک + م) : همان طور که
 كِلَا : هر دو (درس ۶)
 کم : چه بسیار (درس ۴)

ل

عربی (۱)

- اللَّات : نام یکی از بت‌های مشرکان (درس ۷)
 قریش
 اللّٰحِقُون : ج لآحق، دنباله‌رو (درس ۵)
 اللَّبَن : شیر (درس ۱۰)
 لِمَا : برآنچه، برای آنچه (درس ۷)
 لَمَّا : وقتی که (درس ۵)
 لَنَا : با ما، برای ما (درس ۹)
 أعلینا أم لنا؟ : برضد ما یا با ما؟، علیه ما یا آه ما؟
 لَيْتَ : کاش (درس ۴)

عربی (۲)

- العِب : بازی (درس ۲)
 لَعِقَ (َ) لَعِقًا : چشید (درس ۲)
 لِمَ (ل + ما) : برای چه، چرا؟ (درس ۹)
 اللّون : رنگ (درس ۹)
 لَانَ (َ) لِينًا : نرم شد (درس ۷)

عربی (۳)

- اللّجِيّ : عمیق (درس ۳)
 لدن : نزد (درس ۱)
 اللّقاء : ملاقات، دیدار (درس ۱)

م

عربی (۱)

- المآكر: مکار، حيله گر (درس ۸)
 ما لك؟ : تو را چه می‌شود؟ (درس ۳)

- المؤسفَه : تأسف بار، أسف انگیز (درس ۶)
- المألوفه : روان، سلیس (درس ۱)
- المبید : نابود کننده (درس ۱۰)
- المبین : واضح، آشکار (درس ۹)
- مُتَأَخَّرًا : دیر (درس ۶)
- المتفضل : کریم، بخشنده (درس ۴)
- المثالی : نمونه، الگو (درس ۳)
- المجلس الإشاری : مجلس مشاوره، شورای مشورتی (درس ۶)
- المُحَرَّفَه : سوزان (درس ۳)
- المُخْطِی : خطا کار (درس ۸)
- المُتَدِن : ج مدینه، شهر (درس ۱۰)
- مَرَحِبًا : خوش آمدید (درس ۳)
- المرضى : ج مریض (درس ۶)
- المساء : عصر (درس ۳)
- المُستسلم : مطیع، فرمان بردار (درس ۴)
- المستشفى : بیمارستان (درس ۶)
- المستوحشین : ج مستوحش، وحشت زده (درس ۱)
- المسرحیّه : نمایش نامه (درس ۳)
- مَشَى - یَمْشَى : راه رفت (درس ۸)
- المشاهد : ج مُشْهَد، صحنه، منظره (درس ۵)
- المصافحه : مصافحه کردن، دست دادن (درس ۳)
- المطر : باران (درس ۶)
- المظالم : ج مُظْلَمه، ستمگری، ظلم (درس ۹)
- المِظْلَه : چتر (درس ۶)
- المعاصی : ج مَعْصِیَه، گناه (درس ۴)
- معتذراً : عذرخواهانه، با عذرخواهی (درس ۴)
- المغتصبه : غصب شده (درس ۴)
- المکین : صاحب منزلت (درس ۱۰)
- شرف المكان بالمکین : ارزش محل به صاحب محل است. (درس ۱۰)
- الممرضات : ج مُمَرِّضَة، پرستار (درس ۱۰)
- المملوءه : پُر، سرشار (درس ۴)

- مَنَحَ (مَ): بخشید، هدیه کرد (درس ۳)
 المِنهَاج: راه روشن (درس ۱۰)
 المُوَحَّد: موحد، یگانه پرست (درس ۷)
 المَوَكَّب: موکب، کاروان (درس ۴)
 مَيَّزَ: تشخیص داد (درس ۱۰)

عربی (۲)

- الماشى: رونده (درس ۴)
 المُتَرَدِّد: دارای شک و تردید (درس ۱۰)
 المِجال: عرصه، زمینه (درس ۳)

المجالات الفكرية: زمینه‌های فکری

- المُجَدَّة: کوشا (درس ۲)
 المحيط: احاطه کننده، مسأط (درس ۹)
 المُحَضَّرَة: سرسبز (درس ۱۰)
 المرء: انسان (درس ۳)
 المرءة: تلخ (درس ۵)
 مرَّ (مَ) مرور: گذشت، سپری شد (درس ۳)
 المسك: بوی خوش، عطر، مشک (درس ۱۰)
 المضيئه: روشنی بخش، فروزان (درس ۳)
 المكروه: منفور، ناپسند (درس ۵)
 المُتَصِّق: به هم پیوسته، چسبیده (درس ۳)
 مِمَّا (من + ما): از چه چیز (درس ۲)
 المملوء: پُر (درس ۲)
 المنن: منت نهادن (درس ۳)
 المنصب: مقام، شغل (درس ۶)
 المُواصَلَة: ادامه دادن (درس ۱۰)
 المَوَدَّة: دوستی، محبت (درس ۱۰)
 المنهوم: حریص (درس ۲)
 الميزه: ویژگی، برجستگی (درس ۹)

عربی (۳)

- ما بك؟: تو را چه شده است؟ (درس ۲)
 المأتين: دویست (درس ۳)
 المادح: مدح کننده (درس ۴)

(۷ درس)	المارق : از دین برگشته
(۲ درس)	الماطره : بارانی
(۲ درس)	المُتَرَف : مرفه، ثروتمند
(۴ درس)	المُتَرَبِّص : در کمین
(۳ درس)	المُثابره : استقامت، پایداری
(۳ درس)	المُثابه : مانند
(۱ درس)	المُحَضَّر : آماده، حاضر
(۴ درس)	المُخْتار : با اختیار
(۴ درس)	المُخْطِی : خطا کار
(۲ درس)	مدی الحیاه : طول زندگی
(۵ درس)	المزدمحه : شلوغ
(۴ درس)	المذعور: وحشت زده، پریشان
(۴ درس)	مَرَّ (مَرًّا) : عبورکرد، حرکت کرد
(۵ درس)	المراسیم : مراسم
(۲ درس)	المُرافق : همراه
(۲ درس)	المردوده : بازگردانده شده
(۴ درس)	المُروءه : جوانمردی، مروّت
(۳ درس)	مَزَحَ (مَزْحًا) : شوخی کرد، مزاح کرد
(۱ درس)	المستأهل : شایسته، اهل
(۴ درس)	المستقرّ : محل استقرار، قرارگاه
(۴ درس)	المُسْرِع : سریع، به سرعت
(۷ درس)	المسیطره : مسلط
(۲ درس)	المشهد : منظره، صحنه
(۲ درس)	المضمونه : ضمانت داده شده
(۷ درس)	المُظْلَم : تاریک
(۳ درس)	المُعدّات : تجهیزات
(۴ درس)	المعرکه : جنگ
(۵ درس)	المقاتلین : رزمندگان
(۵ درس)	المقت : کراهت، بدی
(۶ درس)	المُقتنص : شکارشده، شکار
(۵ درس)	المقدمه : جلو
(۴ درس)	المکبّرین : تکبیرگویان

- المکرمه : یزرگی، شرافت (درس ۶)
 الملوّن : رنگارنگ (درس ۵)
 الممرّ : راهرو (درس ۵)
 المناقشه : گفتگو، بحث (درس ۵)
 المنبر: تریبون (درس ۵)
 المئی : ج المئیه، آرزو، هدف (درس ۶)
 المهّلین : «لااله إلاالله» گویان (درس ۴)
 المواجهه : مقابله، رویارویی (درس ۴)
 المواكب : ج الموکب، کاروان (درس ۲)
 الموجّه إلى : متوجه، خطاب شده به (درس ۷)
 المیقات : زمان ملاقات و دیدار (درس ۳)

ن

عربی (۱)

- الناجیح : قبول شده، موفق (درس ۳)
 الناصح : نصیحت گو، نصیحت کننده (درس ۵)
 النجده : کمک، یاری (درس ۴)
 نحوّ : به طرف، به سوی (درس ۹)
 النذیر: هشدار دهنده، بیم دهنده (درس ۳)
 النصّ : متن (درس ۲)
 نصّبَ (ـ) : قرارداد (درس ۱)
 نصبتُ وجهی : چهره‌ام را قرارداددم
 النصیب : بهره، قسمت (درس ۵)
 النعم : بهشت، وفور نعمت (درس ۹)
 نفّخَ (ـ) : دمید، بادکرد (درس ۸)
 نفِدَ (ـ) : تمام شد، به پایان رسید (درس ۲)
 النقم : ج نقمه، بلا، بدبختی (درس ۱)
 النواحی : ج ناحیه، محله، گوشه (درس ۶)
 النهج : راه، روش (درس ۹)
 نهضَ (ـ) : برخاست (درس ۲)

عربی (۲)

- ناجی : راز و نیاز کرد (درس ۱)
 ناول : عطا کرد، تسلیم کرد (درس ۲)
 نَبّه : یادآوری کرد (درس ۵)

- النَّحْبُ : زمان و وقت مرگ (درس ۸)
 نَزَلَ : فرود آورد (درس ۳)
 نَشَرَ (نَشْرًا) : بازکرد، گشود (درس ۱)
 النَّمَاذِجُ : ج نمودج، نمونه (درس ۹)
 نماذج مثالیه : الگوهای والا و برتر
 النَّوْمُ : خواب (درس ۴)
 النَّهْبُ : غارت (درس ۴)
 نَهَجَ (نَهَجًا) : نشان داد (درس ۱)
 نَهَضَ (نَهَضًا) : برخاست (درس ۶)

عربی (۳)

- نَادَى : صدا زد، ندا داد (درس ۵)
 نَالَ يَنَالُ نَيْلًا : فراگرفت، شامل شد، رسید (درس ۲)
 نَبِغَ (نَبِغًا) : درخشید (درس ۷)
 نَسِيَ (نَسِيًا) : فراموش کرد (درس ۵)
 نَشَأَ (نَشَأًا) : رشد یافت (درس ۴)
 النُّشُورُ : برانگیختن (درس ۴)
 نَهَى يَنْهَى نَهْيًا : نهی کرد، باز داشت (درس ۲)
 النَّوَاهُ : هسته (درس ۳)
 النَّيْلُ : به دست آوردن، نایل شدن (درس ۶)
 نَعِمَ : چه خوب ... است (درس ۶)

و

عربی (۱)

- وَاحِزُنَاهُ! : چه اندوهی! (درس ۵)
 وَرَّعَ : تقسیم کرد، توزیع کرد (درس ۹)
 الْوَسَامُ : نشان، مدال (درس ۳)
 وَعَظٌ - يَعِظُ : پند داد، نصیحت کرد (درس ۸)
 وَهَبَ - يَهَبُ : عطا کرد، بخشید (درس ۱)
 هَبَ لِي : به من عطا کن

عربی (۲)

- الْوَأْتِيقُ : مطمئن (درس ۷)
 وَاجَهُ : روبه روشد (درس ۵)
 وَاحِيَائِي : شرمم باد! وای بر من، واخجالتا! (درس ۲)
 الْوَالِي : حاکم شهر (درس ۲)

- الوجیزه : مختصر و مفید (درس ۳)
 وَكَّرَ : آماده کرد (درس ۱۰)
 وَكَّدَ (—) : ولاده : زایید (درس ۷)
 نوکد : زاییده می شویم
 وَكَّى : روی آورد (درس ۹)
 وَكَلٌّ : روی بیاور
 وَكَلَى : مقام داد، حکم داد (درس ۴)
 الوهم : خیال، تصوّر، توهم (درس ۱)
 ويحك : وای بر تو (درس ۲)
 ويلٌ : وای!
 ويلٌ لى : وای بر من

عربی (۳)

- واجبات : تکالیف
 واجباتهم المدرسيه : تکلیف های مدرسه شان (درس ۳)
 واجه : مواجه شد، روبه روشد (درس ۴)
 واحداً فواحداً : یکی یکی (درس ۴)
 واصل : ادامه داد (درس ۴)
 واهماً : وای (درس ۴)
 وجد يجد وجداً : یافت (درس ۱)
 الوحيد : تنها (درس ۶)
 الودائع : ح الوديعه، امانت، وديعه (درس ۶)
 ودع يدع ودعاً : ترک کرد، رها کرد (درس ۷)
 وصف / يصف : تجویز کرد (درس ۱)
 وعد يعد وعداً : وعده داد (درس ۱)
 وقع على : افتاد (درس ۲)
 الولي : صاحب، صاحب خون (درس ۴)
 الوهاب : بخشنده (درس ۱)
 وهب يهب وهباً : بخشید (درس ۱)
 وهن يهن وهناً : سست شد (درس ۴)

هـ

عربی (۱)

- ها أنا : هان، این من هستم! (درس ۹)
 هُبُل : نام یکی از بت های مشرکان قریش (درس ۷)

- هكذا : این چنین (درس ۵)
 هنيئاً : گوارا باد! (درس ۲)
 هيئاً : مهیا ساخت، آماده کرد (درس ۳)

عربی (۲)

- الهامد : سرد و خاموش، بی آب و علف (درس ۳)
 الهبوط : فرو آمدن (درس ۳)
 هَجَرَ (هَجْرًا) : ترک کرد، دست کشید (درس ۴)
 هَدَى (هَدًى) : هدایت و راهنمایی کرد (درس ۱)
 هَزَلَ (هَزَلًا) : بیهوده سخن گفت، شوخی کرد (درس ۴)
 هَوَّنَ : آسان نمود (درس ۸)
 هَوَّنَ عَلَيْكَ : سخت نگیرد! (درس ۸)
 هَيِّنْ : سهل و آسان (درس ۸)
 الهناء : گوارا (درس ۹)

عربی (۳)

- الهادی : هدایت کننده (درس ۷)
 هازنا : مسخره کنان (درس ۴)
 هوای : میل من، رغبت من (درس ۱)
 الهون : به آرامی (درس ۲)
 هيئاً : آماده کرد (درس ۲)

عربی (۱)

- يا لِّلسعاده! : چه سعادتتی! (درس ۲)

عربی (۲)

- الياسمين : گل یاسمن، گل خوشبو (درس ۷)
 اليتامى : ج یتیم، یتیم (درس ۲)
 يسرًا : آسان گردانید (درس ۱)

عربی (۳)

- يئس (يَأْسًا) : ناامید شد، مأیوس شد (درس ۴)
 يُبِدِي رَأْيَهُ : نظرش را اعلام می کند (درس ۵)
 يتكوّن : تشکیل می شود (درس ۳)

(درس ۵)

یزیل : برطرف می‌کند

(درس ۵)

یصیب : دچار می‌کند

(درس ۳)

يوم الفصل : روز جدایی، قیامت

گروه آموزشی پیش